

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسی طباطبائی نیرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۷۳ - سه‌شنبه ۹۱/۱۲/۱۵

اشکال شهید صدر در بیان محقق نائینی

در مثل چنین موردی می‌توانیم علم اجمالی منجز دیگری داشته باشیم که حتی محقق نائینی رحمته الله چاره‌ای جز اعتراف به منجزیت آن و در نتیجه التزام به عدم جواز استفاده از آب برای وضو نخواهد داشت؛ می‌توان گفت مکلف علم اجمالی دارد یا شرب مایع مضاف حرام است یا توضؤ به آب مطلق جایز نیست و این علم اجمالی در عرض علم اجمالی اول است، بنابراین جواز توضؤ طرف علم اجمالی خواهد بود و حتی اگر بگوییم قاعده‌ی طهارت منحل می‌شود و به اعتبار جواز توضؤ می‌توانیم آن را جاری کنیم، در این علم اجمالی به واسطه‌ی تعارض اصول در عرض یکدیگر جاری نخواهد بود.

نقد و بررسی اشکال شهید صدر رحمته الله

اگر دو علم اجمالی وجود داشته باشد که یکی از دیگری به دست آید و بتوانیم در علم اجمالی منشأ و سبب، انحلال درست کنیم نوبت به علم اجمالی مسبب نخواهد رسید و محقق نائینی رحمته الله می‌تواند پاسخ دهد که در علم اجمالی اصلی انحلال رخ می‌دهد؛ زیرا علم به تکلیف فعلی علی کل تقدیر وجود ندارد، در نتیجه علم اجمالی متفرع بر آن نیز دارای اثر خواهد بود.

علاوه بر اینکه اساساً قاعده‌ی طهارت در مشکوک النجاسة جاری است و شیء به ما هو مشکوک النجاسة موضوع قاعده‌ی طهارت است اما جواز یا عدم جواز توضؤ از آن جهت که یک حکم وضعی است، مشمول

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۵، ص ۲۵۸.

قاعده‌ی طهارت نخواهد بود. بنابراین اشکال شهید صدر بر محقق نائینی رحمته‌الله وارد نیست.

وجود اثر زائد با فرض موضوع واحد

آنچه تاکنون مطرح شد مربوط به مواردی بود که علم اجمالی دارای دو موضوع است و یکی از دو موضوع، دارای اثر زائد است و معلوم بالاجمال مردّد بین موضوع دارای اثر زائد و موضوع دیگر باشد. اما گاهی اثر زائد وجود دارد و علم اجمالی نیز حاصل است اما موضوع آن واحد است.

به عنوان مثال: کسی علم اجمالی دارد یا ده هزار تومان به واسطه‌ی قرض به زید بدهکار است و یا مالی از اموال او را تلف کرده و بر اساس قاعده‌ی إتلاف، بیست هزار تومان به زید بدهکار است. در این مثال، اثر زائد و اثر أقلّ مربوط به یک موضوع یعنی زید است به خلاف مثال إناء که دو موضوع داشت.

اکنون باید دید آیا علم اجمالی در این مثال نیز منجزّ دو اثر است و مکلف باید احتیاط کند؟

در این مثال، علم اجمالی تنها به اندازه‌ی أقلّ منجزّ است و نسبت به اکثر منجزّ نخواهد بود چه رسد به جمع بین أقلّ و اکثر. بنابراین اگر ده هزار تومان به زید پرداخت شود این شخص در ظاهر بری‌الذّمة خواهد شد؛ زیرا علم اجمالی در این مثال حکماً قابل انحلال است.

بیان مطلب

هم استدانه به تنهایی مشکوک است و هم إتلاف مورد شک است و هر دو مسبوق به عدم هستند. نسبت به اکثر یعنی إتلاف، استصحاب مذکور جاری خواهد بود؛ زیرا قطعاً زمانی مکلف مفروض، إتلاف موجب بدهی بیست هزار تومانی را مرتکب نشده بود و الآن کما کان. اما استصحاب عدم استدانه جاری نیست به دلیل آنکه اگر با این استصحاب (عدم استدانه) بخواهیم عدم إتلاف را اثبات کنیم مثبت خواهد بود؛ زیرا این امر لازمه‌ی عقلی آن استصحاب است، و اگر با استصحاب عدم استدانه بخواهیم نفی اشتغال ده هزار تومان به ذمه را اثبات کنیم صحیح نیست؛ زیرا قطعاً ذمه‌ی مکلف به این مبلغ مشغول است و این اشتغال چه به عنوان استدانه و چه إتلاف، تفاوتی ندارد. بنابراین استصحاب عدم إتلاف جاری است اما استصحاب عدم استدانه جاری نیست زیرا یا مثبت است یا فاقد اثر، لامحاله علم اجمالی منحل می‌شود؛ یعنی حکم می‌شود إتلاف بیست هزار تومانی محقق نشده است ولی ده هزار تومان باید پرداخت شود.

نظیر مثال فوق، آن است که مثلاً مکلفی می‌داند که انگشت او یا با خون نجس شده که با ازاله‌ی عین و یک بار شستشو با آب قلیل پاک می‌شود و یا با بول نجس شده است که اگر بخواهد با آب قلیل بشوید باید

دو بار شستشو شود؛ زیرا در روایت آمده است: «اغسله في المِرْكَنِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ غَسَلْتَهُ فِي مَاءٍ جَارٍ فَمَرَّةً وَاحِدَةً»^۱. در این مثال نیز موضوع واحد است و علم اجمالی نیز حاصل است، آیا در این صورت نیز علم اجمالی منحل می‌شود؟

سید خوئی رحمته الله در بحث تنبیهات علم اجمالی ذکر فرموده است که اصل حاکمی وجود دارد که مقتضای آن رعایت احتیاط است و لذا انگشت باید دو بار شسته شود. اصل حاکم در این مثال آن است که پس از آنکه انگشت مشکوک را یک بار با آب قلیل شستیم شک در زوال نجاست وجود دارد و استصحاب بقاء نجاست حاکم است لذا باید یک بار دیگر شستشو شود تا یقین به طهارت حاصل گردد.

اما به نظر می‌رسد که همانند مثال قبل می‌توان گفت هر دو طرف علم اجمالی مشکوک است و نمی‌دانیم انگشت با بول اصابت کرده است یا دم، و حالت سابقه‌ی هر دو عدم بوده است و لذا می‌توانیم در طرف زائد یعنی بول، استصحاب عدم ملاقات با بول را جاری سازیم، لذا لزوم غسل مرتین در آب قلیل برداشته می‌شود ولی استصحاب عدم ملاقات با خون جاری نیست؛ زیرا یا مثبت است یا فاقد اثر.

توضیح اینکه: اگر بخواهیم با استصحاب عدم ملاقات با دم، ملاقات با بول را اثبات کنیم اصل مثبت خواهد بود و اگر بخواهیم عدم نجاست را ثابت کنیم خلاف وجدان، و علم تفصیلی به نجاست انگشت است، لذا این استصحاب جاری نمی‌شود. بنابراین این امثال نیز با مثال قبلی تفاوتی ندارد.

خوشبختانه سید خوئی رحمته الله خود در بحث استصحاب به نکته‌ی فوق توجه کرده و موارد وجود اصل سببی حاکم را خارج از دایره‌ی استصحاب کلی قسم ثانی دانسته‌اند.

مقرر: سید حامد طاهری

۱. تهذیب الأحکام، ج ۱، ص ۲۵۰: مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ السُّدْرِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلَاءِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ النَّوْبِ يُصِيبُهُ الْبَوْلُ قَالَ اغْسِلْهُ فِي الْمِرْكَنِ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ غَسَلْتَهُ فِي مَاءٍ جَارٍ فَمَرَّةً وَاحِدَةً.